

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه کاشان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات فارسی

**عنوان:**

**سیمای خدا در شاهنامه فردوسی**

**استاد راهنما:**

آقای دکتر رضا شجری

**به وسیله:**

الهام عربشاهی کاشی

**بهمن ماه 1388**



دانشگاه کاشان  
دانشکده علوم انسانی

بسمه تعالی

تاریخ:

شماره:

پوست:

مدیریت تحصیلات تکمیلی دانشگاه  
صورجلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

نام و نام خانوادگی دانشجوی: الهام عربشاهی  
رشته: زبان و ادبیات فارسی  
عنوان پایان نامه: سیمای خدا در شاهنامه فردوسی  
تعداد واحد پایان نامه: ۴  
شماره دانشجو: ۸۶۳۳۱۰۰۰۶  
دانشکده علوم انسانی  
تاریخ دفاع: ۱۳۸۸/۱۱/۱۹

این پایان نامه به مدیریت تحصیلات تکمیلی به منظور بخشی از فعالیتهای تحصیلی لازم برای اخذ درجه کارشناسی ارشد ارائه می گردد. دفاع از پایان نامه در تاریخ ۸۸/۱۱/۱۹ مورد تأیید و ارزیابی اعضای هیأت داوران قرار گرفت و با نمره  $\frac{۱۹}{۲۵}$  به عدد  $\frac{۱۹}{۲۵}$  و با درجه عالی به تصویب رسید.

اعضاء هیأت داوران:

عنوان	نام و نام خانوادگی	مرتبۀ علمی	امضاء
۱. استاد راهنما	دکتر رضا شجری	دانشیار	
۲. استاد مشاور	دکتر رضا روحانی	استادیار	
۳. متخصص و صاحب نظر دانشگاه	دکتر مهدی متولی	استادیار	
۴. متخصص و صاحب نظر دانشگاه	دکتر حسین حیدری	استادیار	
۵. نماینده تحصیلات تکمیلی	دکتر حسین قربانپور	استادیار	

مدیریت تحصیلات تکمیلی دانشگاه  
لیلی

آدرس: کاشان - بلوار قطب راوندی

کدپستی ۸۷۳۱۷-۵۱۱۶۷

تلفن ۵۵۳۰۱۵ - ۵۵۳۰۱۵

http : www.kashanu.ac.ir

## تقديم به :

پيشگاه چهارده قائمه نور، به ويژه ختم نكين ولايت حضرت مهدي عج الله  
تعالى فرجه الشريف.

و:

رهبير معظم انقلاب اسلامى، حضرت آيت الله العظمى خامنه اى (مدظله العالى)  
و جميع شهداى اسلام از صدر تا كنون.

## سپاسگزاری:

حمد و سپاس بی قیاس، خداوندی را سزاست که آدمی را فیض هستی ارزانی داشت؛ و به گوهر خرد و زیور دانش او را بیاراست و بر دیگر موجودات برتری بخشید و به تاج «کرّما» مفتخر گردانید.

با سپاس فراوان از اساتید بزرگوار و پیش گامان راه علم و معرفت، که ما را در خردورزی و دانش اندوزی، همراه با تهذیب نفس و پالایش درون، یاری نموده اند.

از استاد گرانقدر، ادبدان سخن سنج، «جناب آقای دکتر شجری» که با راهنمایی های ارزنده ی خویش، مرا در تهیه ی این پژوهش یاری رساندند، بسیار سپاسگزارم.

همچنین از زحمات استاد ارجمند و فرهیخته «جناب آقای دکتر روحانی» که مشاورت این جانب را در امر پژوهش بر عهده داشتند، متشکرم.

از زحمات اساتید بزرگوار و ارجمندی که در کار نقد و داوری این پژوهش مساعدت داشته اند قدردانی می شود.

و در پایان از زحمات پدر و مادر فداکار و مهربانم، سپاسگزاری می نمایم و از ایزد متعال، سلامتی و توفیق روز افزون ایشان را خواستارم.

## چکیده:

شاهنامه فردوسی، از آثار گرانسنگ حماسی و تاریخی در پهنه‌ی فرهنگ و ادب فارسی است که می‌توان چهره‌ی پنهان و آشکار خداوند بزرگ را همواره در لابه‌لای حوادث و رویدادهای خرد و کلان اساطیری و تاریخی و... آن تماشا کرد. این رساله برای بازنمایی و توصیف خداوند در شاهنامه و تطبیق ویژگی‌ها و صفات او با ویژگی‌هایی که از طریق آیات و اخبار و روایات دینی، به خصوص اسلامی برای ما رسیده، تحقیق و تدوین و به حسب موضوع، به دو بخش عمده تقسیم شده است. بخش اول در مورد پاره‌ای از مسائل و مباحث نظری از قبیل اسم، صفت و تفاوت‌های آنهاست. همچنین در این بخش مطالبی در مورد ذات، صفات، افعال الهی و مسئله رؤیت خداوند و سایر مختصات فکری و سبکی فردوسی بیان شده است. بخش دیگر این رساله نیز که با عنوان «بازتاب و تحلیل اسماء و صفات الهی در شاهنامه» تدوین شده، به معرفی و شناخت اسماء و صفات الهی و دیدگاه حکیم فردوسی در این باره اختصاص دارد. شمار اسماء خداوند در این رساله، بر مبنای اسماء نودونه گانه‌ای است که از طریق منابع دینی (شیعه و سنی) روایت شده است و چنانچه اسمی از هر دو طریق روایی بیان شده باشد با عنوان اسماء الله ذکر شده است. در این رساله پس از ترتیب و تنظیم اسماء الله بر اساس حروف الفبا، به بیان و توضیح و شرح آن با استفاده از قرآن کریم، تفاسیر و ادعیه مأثوره، به ویژه دعای جوشن کبیر پرداخته شده است. با توجه به ابیات شاهنامه می‌توان گفت که فردوسی به عنوان یک شاعر شیعی، تحت تأثیر بینش توحیدی خود در آغاز و انجام داستان‌ها، عقاید و مسائل توحیدی را به صراحت بیان می‌کند و با اینکه داستان‌ها و افسانه‌های این منظومه مربوط به دوران باستانی است. وی با تکیه بر بینش سره توحیدی خود به معرفی و تبیین سیمای خدا در شاهنامه می‌پردازد.

**کلمات کلیدی:** خدا، اسماء الهی، صفات الهی، فردوسی، شاهنامه.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
1	مقدمه.....
1	الف: کلیات بحث.....
5	1. معرفی و شناخت اسماء الحسنی.....
7	2. اسم افضل است یا صفت؟.....
10	3. تعداد اسماء حسنی.....
13	4. نظریه توقیفی بودن اسماء.....
13	4-1. اعتقاد به توقیفی بودن اسماء.....
13	4-2. اعتقاد به توقیفی نبودن اسماء.....
14	4-3. توقیفی بودن برخی و توقیفی نبودن برخی دیگر.....
15	5. تعیین اسم اعظم الهی.....
18	6. تقسیم بندی اسماء حسنی.....
18	6-1. اسم ذات.....
18	6-2. اسماء صفات.....
18	6-3. اسماء افعال.....
18	6-4. اسماء ثبوتیه.....
19	6-5. اسماء سلویه.....
19	6-6. اسماء جمالی.....
19	6-7. اسماء جلالی.....
19	6-8. اسماء مستأثره.....
20	6-9. امهات اسماء.....
21	ب: طرح کار.....

## عنوان

## صفحه

27	بخش اول: خدانشناسی از دیدگاه حکیم فردوسی.....
28	1-1. اسم و مشتقات آن به روایت فردوسی.....
29	2-1. توقیفی نبودن اسماء از دیدگاه فردوسی.....
29	3-1. تعداد اسماء الله در شاهنامه.....
29	4-1. اسم اعظم در شاهنامه.....
30	5-1. امهات اسماء در شاهنامه.....
30	6-1. اسماء جمالی و جلالی در شاهنامه.....
32	7-1. بینش توحیدی فردوسی.....
41	8-1. راه شناخت خداوند در شاهنامه.....
44	9-1. ذات الهی، از دیدگاه فردوسی.....
50	10-1. صفات الهی در شاهنامه.....
51	1-10-1. صفات سلبيه (جلالیه) در شاهنامه.....
53	2-10-1. صفات ثبوتیه در شاهنامه.....
53	3-10-1. صفات افعال در شاهنامه.....
58	11-1. موارد استعمال نام خداوند در شاهنامه.....
73	12-1. خیر و شر از دیدگاه حکیم فردوسی.....
76	13-1. فرآیندی (فریزدان) در شاهنامه.....
79	14-1. اجرام آسمانی و اسمای الهی در شاهنامه.....
84	بخش دوم: بازتاب و تحلیل اسماء و صفات خداوند در شاهنامه.....
85	1. آمر.....
93	2. احد و واحد.....
99	3. اکرم.....
99	4. الله.....



**صفحه****عنوان**

107	..... 5. اعلیٰ
111	..... 6. اله
112	..... 7. اول و آخر
115	..... 8. باریء
115	..... 9. باسط
117	..... 10. باعث
120	..... 11. باقی
122	..... 12. بدیع
125	..... 13. برّ
129	..... 14. بصیر
130	..... 15. توّاب
134	..... 16. جلیل
134	..... 17. جبّار
138	..... 18. جواد
139	..... 19. حسیب
144	..... 20. حفیظ
149	..... 21. حفی
151	..... 22. حق
153	..... 23. حکیم
158	..... 24. حلیم
161	..... 25. حمید
167	..... 26. حیّ
170	..... 27. خافض و رافع

**صفحة****عنوان**

174	.....28. خالق
189	.....29. خبير
192	.....30. خيرالناصرين
192	.....31. ديان
195	.....32. ذارىء
195	.....33. رائى
196	.....34. ربّ
201	.....35. رؤف
202	.....36. رحمان
204	.....37. رحيم
211	.....38. رزاق
215	.....39. رقيب
217	.....40. سبّوح
221	.....41. سلام
224	.....42. سميع
226	.....43. سيّد
227	.....44. شافى
230	.....45. شكور
234	.....46. شهيد
237	.....47. صادق
240	.....48. صانع
243	.....49. صمد
247	.....50. ظاهر و باطن

**صفحة****عنوان**

250	.....51. عدل
260	.....52. عزيز
262	.....53. عظيم
266	.....54. عفوّ
266	.....55. عليم
275	.....56. على
278	.....57. غفّار
285	.....58. غنى
285	.....59. غياث
289	.....60. فاطر
289	.....61. فائق
291	.....62. فتّاح
296	.....63. فرد
297	.....64. قابض
300	.....65. قدير
307	.....66. قاضى الحاجات
310	.....67. قاهر
314	.....68. قدّوس
317	.....69. قديم
318	.....70. قريب
321	.....71. قوى
327	.....72. قيّوم
331	.....73. كاشف الضّر

334	..... 74. كافي
337	..... 75. كبير
337	..... 76. كريم
340	..... 77. لطيف
342	..... 78. مالک
348	..... 79. مبین
349	..... 80. متکبر
351	..... 81. متکلم
354	..... 82. مجتبی
357	..... 83. مجید
357	..... 84. مجیر
361	..... 85. محیط
361	..... 86. مدبر
365	..... 87. مرتاح
368	..... 88. مرید
374	..... 89. مزین
376	..... 90. مسبب
378	..... 91. مصور
382	..... 92. معز و مذل
383	..... 93. معلم
385	..... 94. مقیت
386	..... 95. منان
387	..... 96. مولى

صفحه	عنوان
388	..... 97. مؤمن
391	..... 98. مهیمن
393	..... 99. ناصر
400	..... 100. نصیر
400	..... 101. نور
406	..... 102. وارث
407	..... 103. واسع
409	..... 104. ودود
411	..... 105. وفی
413	..... 106. وکیل
417	..... 107. وهاب
420	..... 108. هادی
428	..... - برآیند
435	..... <input type="checkbox"/> فهرست آیات قرآن
443	..... <input type="checkbox"/> فهرست احادیث
445	..... <input type="checkbox"/> کتاب شناخت
454	..... <input type="checkbox"/> مقاله شناخت
454	..... <input type="checkbox"/> اسناد دیگر

## الف - کلیات بحث:

خداگرایی و معرفت الله، از مهمترین مباحث انسان در طول تاریخ است. تا آنجا که تاریخ زندگی بشر، از تاریخ پرستش خداوند متعال، جدا نیست. خداجویی، خدایابی و خداشناسی از اهم مسائل معرفت الله است که ریشه در فطرت بشر دارد. قرآن کریم نیز، خداگرایی را برخاسته از ژرفای وجود انسان می‌داند، چنان که در آیه 30 سوره روم آمده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ»: (پس به آیین خداپرستی روی بدار، که آن، همان فطرت الهی است، که خداوند مردم را بر آن سرشته و خلقت خداوند متعال، دگرگونی نمی‌پذیرد. دین استوار این است.)

با توجه به مفاد آیه فوق می‌توان چنین گفت که خداوند متعال آدمی را بر اساس سرشت خداجوی آفریده است و سرشت آدمی تغییر ناپذیر است و لذا خداجویی از آدمی جداشدنی نیست.

به هر حال پدیده «پرستش» یعنی خضوع و خشوع و تقدیس و تسلیم در برابر یک وجود برتر، در تمام دوره‌های تاریخ به چشم می‌خورد و همین تداوم و همیشگی بودن آن، نشان فطری بودن آن است.

خداجویی امری فطری است و از آنجا که انسان عاشق کمال است؛ به جستجوی کمال مطلق که ذات خداوند است می‌پردازد. چنان که حافظ می‌فرماید:

در اندرون من خسته دل ندانم کیست      که من خموشم و او در فغان و در غوغاست<sup>1</sup>

به علاوه برخی از مذهب‌شناسان معتقدند که در دوره‌های اولیه زندگی بشر، خدای واحد پرستش می‌شده است و شرک و بت‌پرستی و به عبارت دیگر حالت انحراف یافته خداپرستی، چیزی است که بعدها پیدا شده است. یعنی گاهی انسانها در تشخیص موجود برتری که باید او را پرستش کنند به خطا رفته و بت را به جای خدا گرفته‌اند؛ خدایابی نیز با دلایل روشنی که دارد مخصوصاً مطالعه اسرار آفرینش، کار دشواری نیست یکی از بهترین مواردی که می‌توان به آن اشاره نمود برهان نظم یا همان

<sup>1</sup> دیوان حافظ، ص ۱۷

نظام به هم پیوسته و هماهنگ جهان است که از آفریننده‌ای واحد، حکایت می‌نماید. اما آنچه اهمیت دارد این است که مسئله خداشناسی؛ از خداجویی و خدایابی پیچیده‌تر است. حساسیت و اهمیت این مسئله تا حدی است که می‌تواند انسان را به درّه خطرناک قیاس و تشبیه بکشاند و خداوند را به انسانی تشبیه نموده مانند مشبّه، که همان قائلان به تشبیه پروردگار متعال اند و یا گروهی از متکلمان برای دوری از محدودکردن و مجسم‌نمودن خداوند و تشبیه او به چیزی، عقل و درک انسان را تعطیل و حکم نموده‌اند که عقل انسانی به هیچ وجه قادر به شناخت خداوند، صفات و افعال او نیست و تنها باید به خبرهایی که در قرآن و سنت درباره حق تعالی آمده، معتقد شد که قائلان به این نظریه را نیز معطله گویند. اما در برابر دو نظریه معطله و مشبّه، نظریه سومی وجود دارد که مبنای آن، شناخت نسبی خداوند است. انسان از مبدأ هستی، شناخت کامل و همه جانبه ندارد ولی از طریق آفریده‌هایش می‌تواند به شناخت نسبی درباره او دست یابد.<sup>1</sup> از سوی دیگر شناخت ذات الهی جز از طریق شناخت صفات او میسر نیست، صفاتی که به حق تعالی نسبت داده می‌شود یا به نوعی از کمال از ذات الهی انتزاع می‌شود مثل حیات و علم و قدرت و یا به نوعی رابطه بین حق تعالی و مخلوقاتش انتزاع می‌شود مانند خالقیت و رازقیت.

از سوی دیگر «صفات خداوند همچون ذاتش، بی‌نهایت است و اسماء او که بیانگر آن صفات است، به شمار در نمی‌آیند. زیرا هر اسمی از اسماء او، روشنگر کمالی از کمالات ذات مقدس اوست و یک وجود لایتناهی، کمالاتش نیز - لایتناهی است و طبعاً صفات کمالیه و نام‌هایی که از آن حکایت می‌کند هم بی‌نهایت است.<sup>2</sup>»

به همین جهت مسئله خداشناسی از اهمّ مباحث انسان در طول تاریخ شناخته شده است و خداشناسی جز از طریق شناخت صفات حق تعالی امکان‌پذیر نیست.

حکیم ابوالقاسم فردوسی درباره شناخت خداوند، بیان می‌کند که:

<sup>1</sup> مبانی اندیشه اسلامی، ص ۵۸

<sup>2</sup> تفسیر پیام قرآن، ج ۴، ص ۱۸

خرد را و جان را همی سنجد او در اندیشه سخته کی گنجد او

(ج 1، بیت 10، ص 3)

به هستیش باید که خستو شوی زگفتار بیکار یکسو شوی

(ج 1، بیت 12، ص 3)

به همین جهت، بهترین نام‌ها و صفات نیز، بر قامت هستی بی انتهای او نارساست؛ از این رو می‌توان گفت خداوند متعال از هر اسم و صفتی برتر است. به تعبیر حضرت علی علیه السلام، او به وصف در نیاید و بالاترین درجه معرفت نسبت به او این است که او از هر معرفتی برتر دانسته شود:

«و کمالُ توحیده الأَخْلَاصُ لَهُ و کمالُ الإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ»<sup>1</sup>

یعنی یکتا شناسی وقتی کامل است که او را خالص و مطلق بدانیم و خالص دانستن کامل او به این است که او را دارنده‌ی صفات نشماریم.

طبق تعالیم قرآن، مهم این است که اسم یا صفتی که برای خداوند متعال به کار می‌بریم، جنبه منفی نداشته باشد و با کمال مطلق او سازگار باشد:

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>2</sup>

و طبق تعالیم دینی، پیمودن مسیر خداشناسی جز از طریق شناخت اسماء و صفات حق تعالی میسر نمی‌گردد. علم شناخت اسماء و صفات، از مهمترین شاخه‌های علم توحید است.

و شناخت اسماء و صفات حق تعالی، مهمترین عامل برای تقرّب به درگاه الهی است.

خداوند متعال طبق آیه شریفه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»<sup>3</sup> تنها انسان را از میان سایر موجودات برگزیده و او را شایسته فراگیری اسماء و صفات خود دانسته است به همین جهت انسان، آینه تمام نمای اسماء حق است.

<sup>1</sup> نهج البلاغه، خطبه اول، ص ۲۰

<sup>2</sup> (اعراف: ۱۸۰)

<sup>3</sup> (بقره: ۳۱)



علم اسماء و صفات حق تعالی، زیر مجموعه علم شریف و لطیف توحید است. منشأ و مأخذ این علم قرآن کریم و سنت ناب محمدی است. در قرآن کریم، نام‌های حق تعالی، با عبارت جامع و رسای اسماء الحسنی مطرح گردیده است.<sup>1</sup>

در کنار قرآن و احادیث نبوی، ادعیه وارده نیز در زمینه شناخت اسماء حسنی نقش بسزایی دارند. «اریاب ذکر و عارفان نیز ذکر اسماء حق تعالی را به عنوان گام مهمی در طی طریق مراحل سلوک الی الله می‌دانند چنان‌که تلقین ذکر را از ارکان اصلی و عملی طریقت می‌دانند و ذکر را بهترین و مؤثرترین وسیله برای ارتباط دائمی با پروردگار دانسته‌اند. چنان‌که از ایشان، نقل شده است «مواظبت بر مجرد ذکر و اعادت کلمه خفیفه از محافظت الفاظ کثیره و معانی متنوعه بر نفس آسان‌تر است.» از سوی دیگر، ایشان معتقدند "مَنْ لَا وَرْدَ لَهُ فَلَا وَارِدَ لَهُ." : هر کس که ورد نداشته باشد وارد غیبی نخواهد داشت.<sup>2</sup> برای شناخت جامع و کامل اسماء و صفات حق تعالی، توجه به مطالب بعدی، راه گشاست.

---

<sup>1</sup> ← (اعراف: ۱۸۰)، (اسراء: ۱۱۰)، طه: ۸)، (حشر: ۲۴)  
<sup>2</sup> مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، عز الدین کاشانی، باب پنجم، ص ۱۲۳.

## 1- معرفی و شناخت اسماء الحسنی:

ترکیب وصفی «اسماء الحسنی» شامل دو جزء است جزء اول آن، «اسماء» جمع اسم است «اسم در لغت به معنای لفظی است که بر مسما دلالت می‌نماید برای این واژه دو ریشه در نظر گرفته‌اند ریشه اول «سمه (وسم) به معنای داغ و علامت برای نشان‌دار نمودن چیزی است تا از دیگر چیزها متمایز گردد. ریشه دوم اسم واژه «سمو» در معنای بلندی و رفعت است، سمو به معنای چیزی که به واسطه آن مسمی یادآوری و بلندآوازه و شناخته می‌گردد. مقصود از اسم در اصطلاح عرفا عبارت است از معنایی که حمل بر ذات می‌گردد و تفاوت بین اسم و صفت را مانند تفاوت بین عرض و عرضی دانسته‌اند چون معنی لا بشرط شئی (آن نامها) عرضی و معنی بشرط لاشئی، عرض است. پس معلوم، ممکن است یکی باشد ولی دارای نامهای بسیاری که آن نامها محمولات عقلی هستند و این محمولات الفاظ نیستند چون آن الفاظ غیر محمولند و حمل آنها حمل اتحادی نیست و این الفاظی که در مقابل آنها (در لغت) وضع گردید، نزد عرفا، اسماء اسمائند و این محمولات در حقیقت علامت و نشانه‌هایی (معرفات) هستند برای ذاتی که به این اسماء نامیده شده است.<sup>۱</sup> جزء دوم این ترکیب «حسنی» مؤنث «احسن» به معنی «بهتر» است در مجموع ترکیب اسماء الحسنی به معنی «نام‌های برتر» الهی می‌باشد. این ترکیب وصفی در چهار آیه قرآن ذکر شده است.

الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی (طه: 8)

هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی (حشر: 24)

ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها... (اعراف: 180)

علم به این اسماء الهی، دانشی شریف و باریک، همچنین نکته‌ای نغز و سخنی مشکل است. به واسطه این اسماء بود که حضرت آدم علیه‌السلام، بر فرشتگان الهی برتری یافت چنان که در قرآن مجید آمده است: «خداوند تمامی اسما را به آدم آموخت»: «و علم آدم الاسماء كلها» (بقره: 31) پس آنها را از طریق آدم بر فرشتگان آشکار کرد. و به آدم فرمود: "قال يا آدم انبئهم باسمائهم... " (بقره: 33):

<sup>۱</sup> قاموس قرآن؛ ج ۴، ص ۳۲۸ و نیز لغت نامه دهخدا ذیل واژه «اسم»، ترجمه اسرار الایات، ص ۷۶.

«ای آدم: آنان (فرشتگان) رابه حقایق این اسماء خبر ده.»

اسماء خداوند دارای تنوع و تعدد است و هر اسم مفاهیم فراوانی را در مورد حق تعالی بیان می‌کند؛ که تمام این اسماء و مفاهیم آنها به یک وجود (حق تعالی) موجودند. بسیاری از متکلمان درباره تمایز اسم با مسمی و یا عینیت اسم با مسمی به نزاع کلامی پرداخته‌اند اما نکته حائز اهمیت این است که با اسم باید حقیقت مسمی شناخته گردد. با اینکه اسماء گوناگون برای خداوند ذکر شده است و هر یک از این اسماء دارای مفهومات و معانی وسیعی است، ذات او حقیقت یگانه‌ای است که هر یک از این اسماء از آن مسمی منشعب شده و در این حالت بین اسم و مسمی جدایی نیست، ولی به جهت مفهوم و لفظ و صورت و حدود و تعین، غیر مسمی است. پس فارغ از نزاع کلامی متکلمان می‌توان گفت «اسماء خداوند متعال در حقیقت، محمولاتی عقلی هستند که ذات احدیت او بر آنها شمول و احاطه دارد؛ و هیچ گونه جعل و تأثیر بدان تعلق نگرفته و نخواهد گرفت بلکه به "لا جعل" موجود، و برای ذات ثابت‌اند و آنها را احکامی ثابت و آثاری لازم است که مظاهر آن اسماء هستند و بسیار اتفاق می‌افتد که عرفا اسم می‌گویند و مرادشان مظهر آن اسماء است، چون این مظهر هم فردی از معنی آن اسم است، چنان که در فرموده حق تعالی است: "بگو هر کس بر طبیعت خویش عمل می‌کند." (اسراء: 84) و شایسته‌ترین مجعولات آن است که به توسط آنها ذات خداوندی تعریف شده و مظاهر برای اسماء و صفات او باشند و آنها همان کلمات تامات و ارواح عالیاتی هستند که به منزله اشعه نور وجه حق و کمال او، و معرفات جمال و جلال وی می‌باشند؛ آنها در واقع نامهای نیکوی الهی هستند.»<sup>۱</sup>

\*\*\*

---

<sup>۱</sup> ترجمه اسرارالایات، ص ۷۸

## 2- اسم افضل است یا صفت؟

اهل فلسفه و کلام میان این دو اصطلاح با نگاهی ویژه، تفاوت‌هایی قائل شده‌اند اگر چه آنان نیز مصداق «اسم» و «صفت» را یکی می‌دانند اما برای آن دو تعاریف ویژه‌ای دارند بدین گونه که «در اصطلاح دقیق منطقی ملاحظه "معنی" معتبر در ذات، از حیث حقیقت احدیت "صفت" است و هر گاه ذات حق، با صفتی از صفات کمال وصف شود آن را "اسم" گویند. مانند توصیف حق به وصف "علم"، که اسم آن "علیم" می‌شود و ... از این جهت گفته‌اند اسم عین مسمی است به اعتبار صفتی از صفات او، ولی صفت عین مسمی نیست و از همین سو صفت منشأ اسم می‌باشد بنابر روایتی از ابوعبدالله علیه‌السلام، عبادت خداوند به توهم کفر است و عبادت اسم بدون معنی کفر، و عبادت اسم و معنی با هم، شرک می‌باشد. پس توحید حقیقی در واقع، در اعتبار اسماء حاکی از صفات متحد با ذات خواهد بود.<sup>1</sup>

اسماء و صفات، مرتبه تفضیل ذات و تجلیات اویند. عرفا نیز برای تقریب اذهان، ذات حق را به دریا تمثیل کرده و اسماء و صفات حق تعالی را به موج تمثیل کرده‌اند.

از سوی دیگر، گروهی از متکلمان اسم را بر صفت افضل دانسته و دلایلی برای خود ذکر نموده‌اند و عده‌ای دیگر صفت را بر اسم افضل دانسته‌اند، اکنون به طور مختصر، به بررسی دیدگاه ایشان می‌پردازیم. اسم و صفت هر یک به طور جداگانه از اعتباراتی برخوردارند؛ اسم در واقع همان ماهیت (من حیث هی) است و چیز دیگری در آن دخالت ندارد، اما ماهیت صفت وابسته به وجود موصوف است؛ به همین دلیل گروهی از متکلمان اسم را افضل دانسته و برای اثبات آن چند دلیل ذکر نموده‌اند.

**1-** اسم همواره بر صفت تقدم دارد. زیرا صفات مشتق شمرده شده و ناچار به یک اسم موضوع، منتهی می‌گردند زیرا اگر مشتق به یک اسم موضوع، منتهی نشود به تسلسل یا دور می‌انجامد و بطلان دور و تسلسل نیز، امری بدیهی و اثبات شده است.

**2-** مشتقات در زمره مرکبات قرار دارند و اسم، مفرد شناخته می‌شود و پرواضح است که مفرد نسبت به مرکب همواره اصل به شمار می‌آید.

<sup>1</sup> مفاتیح الاعجاز، ص ۲۲۰؛ برای توضیح بیشتر در این زمینه ر.ک: مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۸۸.